نمایندگی و وارونه‌گویی روشنفکری تجددخواه

در ادبیات سیاسی رایج در ایران، اینگونه القا می‌شود که نمایندگی‌خواهی و پارلمانتاریسم، خواست جامعه متجدد است و این، جامعه سنتی است که از ایده نمایندگی روی‌گردان است. این نوعی وارونه‌گویی است. از قضا آن نگاهی که نمایندگی را برنمی‌تابد و درصدد ایجاد نوعی رابطه پوپولیستی با مردم است، ریشه در روشنفکری متجدد و مشروطه ایرانی دارد. تجربه روشنفکری تجددخواه در ایران نشان داده که بالأصالة شأنی برای مردم قائل نیست و به همین دلیل، این جریان، به چیزی به نام نماینده‌ی مردم باور ندارد. نمایندگی تا جایی برای روشنفکران اعتبار دارد که خود، منتخب ملت شوند، در غیر این صورت آن را برنخواهند تابید.

امروزه تمام ارکان نمایندگی در معنای مترقیش در قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌روشنی بازتاب یافته است. دفاع از قانون اساسی و یا ضدیت با آن، سنجه‌ای قابل اطمینان است



داود مهدوی‌زادگان

دانشیار پژوهشگاه
علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی

برای ارزیابی واقعیِ پایبندی به ایده نمایندگی. جریانِ انقلاب اسلامی (یعنی همین جریانی که توسط روشنفکری متجدد به عنوان جریان سنتی و ضدمدرن معرفی می‌شود) مدافع اصلی قانون اساسی است و جریان تجددخواه مصر بر تغییر ساختار قانون اساسی است.

مبنای ادعای جریان تجددخواه در ضرورت تحول ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بلکه به تعبیر دقیق‌تر، انحلالِ نمایندگی و بی‌اثر کردن آن، این است که جامعه و روندهای اجتماعی مفهومی به شدت پویاست و طی چهل سال گذشته این روند پویایی پرشتاب‌تر نیز شده، حال آنکه ساختار قدرت و مهم‌ترین قانونِ پشتیبان آن، یعنی قانون اساسی، بی‌اعتنا به پویایی روندهای اجتماعی، دست‌نخورده باقی مانده است. می‌توان و باید از کسانی که چنین ادعایی را طرح می‌کنند پرسید: چه تلازمی میان تحولات اجتماعی و تغییر ساختار نمایندگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است؟ از قضا مردم با همین قانون اساسی و با همین نظام نمایندگی، این تحولات و پویایی اجتماعی چهل سال اخیر را رقم زدند و این تحولات هم، با همین قانون اساسی شکل گرفته است. این که با بهانه‌ی تحولات اجتماعی و پویایی جامعه، از قانون اساسی‌ای که مترقی‌ترین نظام‌های نمایندگی در آن انعکاس یافته، مطالبه تغییر شود، چیزی جز ضدیت با ایده نمایندگی نیست. بخش عمده‌ای از تحول و پویایی جامعه ایرانی دقیقاً به واسطه همین قانون اساسی فعلی شکل گرفته است. قانون اساسی ما نه تنها از تحولات و پویایی اجتماعی عقب نمانده، بلکه خود موجد چنان تحولاتی بوده است.

برخی تلقی‌ها نیز با مسکوت‌گذاشتن بحث از تغییر ساختار، بر ضرورت تغییر و تحول در روایت‌ها و کنشگران برای عبور از بحران نمایندگی در ایران تاکید می‌کنند. از قضا خود جریان مدافع انقلاب اسلامی قائل به تغییر روایت‌ها و کنشگران است و این مساله را یک ضرورت جدی برای ادامه حیات انقلاب اسلامی برمی‌شمرد. اما پرواضح است که این تغییر روایت نباید به استحاله فراروایت انقلاب و اجتهاد علیه نص بی‌انجامد. تغییر روایت در اینجا با همان مکانیسم اجتهاد پویا صورت می‌گیرد و زمینه را برای انعطاف در مدیریت و ساماندهی حیات اجتماعی و نیز رفع آسیب‌های نظام مبتنی بر نمایندگی و تلاش برای ارتقای کارآمدی آن فراهم می‌آورد. نوع نگرش جریان تجددخواه به تغییر روایت و یا تغییر کنشگران، کاملاً پوپولیستی و تبلیغاتی است و معمولاً عوامانه هم طرح می‌شود. طرح عوامانه چنین مباحثی از جمله به این دلیل است که ما در ایران، روشنفکرِ فیلسوف و یا فیلسوفِ روشنفکر نداریم. در پسِ پشتِ گفتار روشنفکری تجددخواه در ایران، نوعی هرج و مرج‌طلبی وجود دارد. ما نباید حافظه تاریخی‌مان را از دست بدهیم. این جریان چنان از تغییر و تحول و بحران نمایندگی در ایران سخن می‌گوید که گویا تجدد هیچ سابقه‌ای در ایران ندارد و ما هیچ تجربه‌ای از آن نداریم. ما نمی‌توانیم تجربه تاریخی حکومت تجددخواه را دست‌کم بگیریم. فراموش نکنیم روشنفکری تجددخواه که از همه بیش‌تر مدعی دفاع از ایده نمایندگی است، همانی است که تاج شاهی را بر سر رضاخان گذاشت.



مجلس نمایندگان ملت

در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۷